



بررسی نسبت میان هنرهای سنتی و اخلاق کاربردی با تکیه بر آراء سید حسین نصر^۱

ناهید جعفری‌راد^۲؛ سیدرضی موسوی گیلانی^۳

چکیده

آثار هنری علاوه بر ماهیت رسمی و زیبایی‌شناختی، بی‌تردید دارای ویژگی‌های اخلاقی هستند. رابطه هنر و اخلاق، پیچیده‌ترین مسئله در فلسفه هنر است. علی‌رغم اینکه نسبت هنر سنتی و اخلاق، یادآور مناظره‌ای دیرین است، ولی چون با آثار نو پیوسته زنده می‌شود به‌طور مداوم ضرورت انجام تجدید این مناظره احساس می‌شود؛ لذا هدف پژوهش حاضر، بررسی نسبت میان هنرهای سنتی و اخلاق کاربردی با تکیه بر آراء سید حسین نصر است. با توجه به هدف، جامعه آماری شامل کتاب‌ها، مقالات و سخنان مستند سید حسین نصر است. روش پژوهش از نوع توصیفی-کتابخانه‌ای بوده و تجزیه اطلاعات به روش تحلیلی انجام شده است. از دیدگاه نصر، هنر نیاز اساسی و عمیق انسانی برای تجلی خداوند است و هدف اخلاق، کمال انسان است. اخلاق نهفته در باطن است و با وجود باطنی آن به فطرت انسان و خلقت الهی او مربوط می‌شود و آنچه در خارج از جهان هستی می‌گذرد به اخلاق مربوط نیست، بلکه جوهره همه آنها در چیزی است که اخلاق است. وی به همان اندازه بر سنت تأکید می‌کند و آن را در قلب اخلاق قرار می‌دهد. مقوله هنری به دلیل قدرت تأثیرگذاری

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول می‌باشد.

۲. دانشجوی دکتری موسسه هنر و اندیشه اسلامی. (نویسنده مسئول).

۳. دانشیار موسسه هنر و اندیشه اسلامی.

هنگفتی که بالقوه در خود نهفته دارد از همراهی با ابزار اخلاق بی‌نیاز نیست و هنرمند هرچند با شخص خلط نمی‌شود، باز هم شخصی انسانی است. از این رو باید به وظیفه انسانی خود عمل کند و به دنبال هدفی باشد که برای انسان معین شده است و آن جامه عمل پوشانیدن به خیر اخلاقی است.

واژگان کلیدی: هنر سنتی، اخلاق، اخلاق کاربردی، سنت‌گرایان، سید حسین نصر.

مقدمه

هنر به خودی خود برای خلق آثار هنری کافی نیست، صرف‌نظر از انتخاب محتوایی خارج از خود و صرفاً به‌عنوان چیزی زیبا و خوب و تولید و خلق اثر هنری، علاوه بر ماهیت رسمی و زیبایی‌شناختی، بی‌تردید دارای ویژگی‌های اخلاقی نیز هست (کرمی و حسینی، ۱۳۹۷، ص ۲۱۱). بعد اخلاقی در هنر آن‌قدر مهم است که نمی‌توان از آن غافل شد. اگر گفته شود رابطه اخلاق کاربردی و آثار هنری از مهم‌ترین مباحث فیلسوفان دل‌مشغول هنر و اخلاق در قرن اخیر بوده، اغراق نشده است. در بین آثار هنری با آثاری مواجه می‌شویم که با اخلاق همگانی منافات دارد. به‌عنوان مثال، آثار هنری با موضوعات خشم، ترس، قتل، رنج غیرقابل تحمل یا مسائلی مربوط به لذت‌های خشونت‌بار جنسی که پذیرش آنها در واقعیت و گاهی در خیال، دور از شأن اخلاقی است. از این‌رو، از نظر برخی دیدگاه‌ها، ارزش هنری به آن آثار تعلق نمی‌گیرد و نسبت ضد اخلاقی بودن اثر، موجب کاهش ارزش زیبایی‌شناختی آن می‌شود (عبداللهی دهکی و کرمی، ۱۳۹۷، ص ۳۰۷). در مواجهه با این مسئله دو رویکرد اصلی ایجاد می‌شود؛ اول اینکه برخی وجود نسبت بین اخلاق کاربردی و هنر را پذیرفته‌اند؛ باین وجود، اختلاف‌نظر در روش برقراری این نسبت دارند و عده‌ای منکر آن شده‌اند. همه سؤالات اخلاق‌گرایانه زمانی پاسخ داده می‌شود که مشخص شود علت نیاز به هنر چیست؟ آیا هنر ابزار پالایش است یا ابزار عصیان و اعتراض، یا سلاح سیاسی یا ابزار تبلیغ ایدئولوژی خاص، یا ابزاری برای رسیدن به آرامشی منفعلانه یا زیبایی صرف آن مهم است؟

آرای سنت‌گرایان در باب فلسفه و حکمت هنر، یکی از غنی‌ترین و برجسته‌ترین نگرش‌ها در گفتمان سنت‌گرایی است. در میان سنت‌گرایان، سید حسین نصر به‌عنوان نماینده ایرانی، نظرگاه سنت‌گرایی و نیز مشهورترین شخصیت دانشگاهی در میان سنت‌گرایان زنده جهان، دارای نظرات بلند و عمیقی در باب هنرهای سنتی، هنر دینی و هنر مقدس است (رضایی نبرد و بلخاری قهی، ۱۳۹۸، ص ۳۶). دکتر نصر، هنر را بستر مناسبی برای گسترش معنویت معرفی می‌کند که آسمان معنویت، عبودیت و بندگی را به آستان دستاوردهای تجسمی می‌کشاند. وی هنر را نیاز اساسی و عمیق انسانی برای تجلی خداوند می‌داند و هنر سنتی را هنری با ارزش معرفی می‌کند. هنر بر علمی به عالم هستی مبتنی است که ماهیتی معنوی و باطنی دارد و

به نوبه خود محملی برای انتقال معرفت با یک سرشت معنوی است (نصر، ۱۳۸۵، ص ۴۹۴). هنر قدسی، قلب هنر سنتی و خالص‌ترین و ارجمندترین بخش هنر سنتی است؛ چرا که همه سنت‌ها سرچشمه هنر مقدس را خود خدا می‌دانند. هنرمند سنتی شخص خاص و جدا از دیگران نیست و هر انسانی هنرمند خاصی است، ولی در جامعه مدرن، هنرمند انسان ویژه‌ای است که تلاش دارد خود را به نمایش بگذارد و اثر هنری، اثر خود نگاشته هنرمند است (Coomaraswamy, ۲۰۰۴, p. ۱۵۳). در هنر سنتی، هنر باید انتقال‌دهنده حقیقت زیبایی و معنا باشد (جهانبگلو، ۱۳۸۵، ص ۳۳۶). هنر سنتی به دلیل موضوع آن سنتی نیست، بلکه به دلیل «مطابقت با قوانین کیهانی حاکم بر صور، مطابقت با قوانین نمادپردازی، مطابقت با سرشت صوری عالم معنوی خاصی این هنر در آن عالم به وجود آمده، به علت سبک رازگونه آن، مطابقتش با طبیعت مواد بکار رفته در آن» است (جهانبگلو، ۱۳۸۵: ۴۹۴).

منظور از اخلاق آن چیزی است که در وجود انسان به طور طبیعی یا به عبارتی نرم‌افزار پیشرو انسانی که با محیط اطراف ارتباط برقرار می‌کند، وجود دارد. سید حسین نصر در باب اخلاق، معتقد است انسان از آن کمالی که خداوند او را به آن صورت خلق کرده، هبوط پیدا کرده است که این هبوط موجب ایجاد نفس انسان شده که در اسلام به نفس اماره تعبیر شده است. کار انسان در این دنیا، شکست این دیوار و مدیریت نفس اماره است تا استحقاق حضور در درگاه الهی را کسب نماید. از این رو هدف اخلاق، کمال انسان است. اخلاق فضیلت‌مدار و اهمیت دادن به تعقل اخلاقی از بارزترین ویژگی‌های دیدگاه وی است که او را از سایر اندیشمندان متمایز ساخته است. وی با تأکید بر درک جایگاه انسان در سلسله مراتب هستی و مقامی که از جانب خداوند به انسان عطا شده است، سعی در خودباوری انسان داشته است و با مطرح نمودن پرورش بصیرت اخلاقی که نیاز عصر امروزی است، در حیطه اخلاق مطرح است. سید حسین نصر این سؤال را مطرح می‌کند: «آیا تربیت اخلاقی همان تربیت دینی است یا تربیت سنتی (روایات آموزشی) در بیان اهمیت مفهوم تربیت اخلاقی؟ تفکیک این دو امری ضروری است؛ زیرا این تفکیک تأثیر مضاعفی در تدوین رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی خواهد داشت». از دیدگاه نصر، تقابل سنت‌گرایی با مدرنیته به این دلیل جلوه‌گر شده است که در تفکر مدرن، سنت جایگاه محوری ندارد، در فواصل حاشیه‌ای قرار می‌گیرد و نظم الهی از بین می‌رود و انسان‌گرایی و انسانیت در جای خود قرار می‌گیرد (نصر، ۱۳۸۲، ص ۱۱۸).

امروزه رسانه‌های همگانی خاطر نشان می‌کنند که هنوز نقدهای هنری از فقدان چیزی در آثار هنری حرف می‌زند که کمبودشان به شدت احساس می‌شود. نمی‌توان گفت هرچقدر زیبایی اثر هنری بیشتر باشد، کیفیت اخلاقی آن بیشتر است؛ چراکه چه بسیار شاهکارهای هنری که مایه اضطراب ترش‌روترین سانسورچی نیز می‌گردد. همه افراد در مقابل این آثار هنری که اغلب بسیار زیبا و دقیق است بر مسندی از قضاوت اخلاقی قرار می‌گیرند که بهتر است طیفی از مخاطبین این آثار را نبینند یا از طرفی هنرمند از طرح ایده‌اش به نفع مصالح مخاطب چشم می‌پوشد که در این صورت به خودسانسوری تن می‌دهد و نفس آزاداندیشی هنر مخدوش می‌گردد.

نسبت هنر سنتی و اخلاق یادآور مناظره‌ای دیرین است؛ ولی چون با آثار نو پیوسته زنده می‌شود به طور مداوم ضرورت انجام تجدید این مناظره احساس می‌شود. اینکه اخلاق همانند موضوعی محصورکننده هنر را محدود می‌کند یا به آن پویایی و توان می‌بخشد، موضوعی است که به نگاه هنرمند و دریافت مخاطب و همچنین شرایط حاکم بر جامعه در دوران مختلف مرتبط می‌شود. بانوجه به جایگاه هنر در اندیشه سنت‌گرایان به عنوان رکن اصلی و حذف‌نشده و از طرف دیگر حرکت جوامع به سمت هنرهای معاصر، این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که نسبت اخلاق و هنر سنتی چیست؟ مقوله هنری به دلیل قدرت تأثیرگذاری هنگفتی که بالقوه در خود نهفته دارد از همراهی با ابزار اخلاق بی‌نیاز است یا خیر؟ از این‌رو هدف مقاله حاضر بررسی نسبت اخلاق کاربردی و هنر سنتی است. همچنین دیدگاه نصر به عنوان ناقد مدرنیته، رجوع به سنت و احیاء اخلاق سنتی و دنباله‌رو چالش تجددگرایی این رابطه مورد بررسی قرار گرفته است. بدین منظور ابتدا به مفاهیم و مبانی نظری اخلاق، اخلاق کاربردی، هنر سنتی پرداخته شده است. در ادامه موضع متفکران غربی و شرقی درباره رابطه اخلاق و هنر و دیدگاه سنت‌گرایان به‌ویژه سید حسین نصر مورد بررسی قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

درباره رابطه هنر و اخلاق مقالات و پایان‌نامه‌هایی چاپ و انتشار یافته است که می‌توان به مقالات بیدختی (۱۳۸۹)، کرمی و چم‌سورکی (۱۳۹۴)، فلاح (۱۳۹۶)، عبداللهی دهکی و کرمی

(۱۳۹۷)، رضایی‌نبرد و بلخاری قهپی (۱۳۹۸)، پیغامی و همکاران (۱۳۹۹)، رزقی راد (۱۳۹۹)، آردا^۱ (۲۰۱۹)، لک و همکاران (۲۰۲۰) و مقیم‌نژاد و مازیار (۲۰۲۱) اشاره نمود.

مفاهیم و مبانی نظری

۱. اخلاق کاربردی

کلمه اخلاق، جمع کلمه خُلُق به معنای خوی‌ها است. اخلاق، شاخه‌ای از فلسفه است که آن را فلسفه اخلاقی یا اخلاقیات نامیده‌اند. اخلاق از اصول و موازینی تشکیل شده است که رفتار و حرکت درست و غلط را تعریف می‌کند و نقطه تمایز بین آنها را ارائه می‌دهد. فلسفه اخلاق در سه‌بخش دسته‌بندی می‌شود (Kagan, ۱۹۹۸, p101):

فرا اخلاق؛ به بررسی ماهیت زبان و احکام اخلاقی می‌پردازد. اصطلاح فرا اخلاق گاه به آن اخلاق نظری^۲، اخلاق فلسفی^۳، اخلاق تحلیلی^۴، منطق اخلاق^۵، اخلاق انتقادی^۶ و گاه فلسفه اخلاق نیز گفته می‌شود، واژه‌ای است که تنها در قرن بیستم توسط فیلسوفان اخلاق بکار برده شده است؛ از این‌رو نمی‌توان آن را در آثار فیلسوفان اخلاق سنتی یافت (رامین، ۱۳۹۸، ص ۳۹).

اخلاق هنجاری؛ این جستار درجه اول بوده و در پی مشخص کردن حقایق اخلاقی کلی است. این رویکرد، اصول و قواعد هنجاری را بررسی و بایدها و نبایدهای اخلاقی را در کانون توجه دارد و به دنبال تبیین سیستم اصول و قواعد حاکم بر افعال اخلاقی یعنی یک شیوه تفکر فلسفی و ارائه دلیل برای اعتقادات و ارزش‌هاست. هدف اخلاق هنجاری دفاع از داوری‌های

1. Arda

2. Theoretical Ethics

3. Philosophical Ethics

4. Analytic Ethics

5. The logic of Ethics

6. Critical Ethics

عام ارزشی و ارائه نظریه‌ای جامع برای تبیین آنهاست و وظیفه اصلی آن کسب معیارهای اخلاقی برای تعیین درست و غلط بودن است (دباغ، ۱۳۹۲، ص ۵۸). در اخلاق هنجاری، ملاک‌ها و مبانی کلی افعال اختیاری انسان از لحاظ خوبی و بدی مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ لذا مهم‌ترین کارکرد اخلاق هنجاری، بیان نظریه به‌منظور تبیین مفاهیم اخلاقی است (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۶۸).

اخلاق کاربردی؛ لودن^۱ (۲۰۰۰) از اخلاق کاربردی به اخلاق غیر محض (غیرنظری) یاد می‌کند، ولی بیشتر از آن به اخلاق حرفه‌ای یاد کرده‌اند. اخلاق کاربردی در پی اطلاق حقایق اخلاقی کلی ناپوشیده در اخلاق هنجاری به کنش‌ها، اعمال یا نهادهای خاص است. اخلاق هنجاری کاربردی به معنی کاربرد نظریه‌های اخلاقی برای بررسی مسائل اخلاقی خاص است. در اخلاق کاربردی، به‌جای تعیین اینکه چه چیزی در کلی‌ترین حالت درست یا نادرست است، سوآلی که ایجاد می‌شود این است که چه چیز در مواردی خاص مثلاً در مورد سقط‌جنین، مالکیت فکری، حقوق حیوانات و... درست یا نادرست است (هولمز، ۱۳۸۵، ص ۱۲۴).

ترسیم مرز میان اخلاق کاربردی و اخلاق هنجاری محدود است و تا حدی قراردادی؛ و در تمام موارد هیچ تفاوت عمیقی را در ذات دو قلمرو تحقیق منعکس نمی‌کند. این مطلب دقیق و صحیح نیست؛ چراکه آنچه اخلاق کاربردی در آن اصول اخلاقی را به کار می‌برد مؤسسات یا وقایع خاص هستند. بعضی آثار اخلاق کاربردی، از این نوع هستند (McMahan, ۲۰۰۹, p۲۶).

۲. هنر سنتی

به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل نیاز به تعریفی از هنر، تشخیص اثر هنری از دیگر چیزهاست. به گفته کارول^۲ (۱۹۹۹)، تا پیش از قرن هجدهم به تعریفی از هنر نیاز نبود؛ چراکه فهم مشترکی از مفهوم هنر وجود داشت و همه کمابیش متوجه بودند که یک اثر هنری چطور چیزی است. اما با ظهور جنبش‌های هنری در دو قرن اخیر، کار تشخیص هنر از نا هنر چنان مشکل شد که تعریف مفهوم هنر، ضروری می‌نمود. اینکه چیزی هنر باشد، مشخص می‌کند

1. Louden

2. Carroll

که آیا و چگونه باید به آن واکنش مفسرانه، زیباشناختی و تحسین‌آمیز داشته باشیم.

برای فهم بهتر هنر سنتی، نخست باید معنی سنت مشخص گردد. به عقیده سنت‌گرایان، سنت در معنای مصطلح امری مترادف با عرف یا عادت نیست (گنون، ۱۳۹۲، ص ۱۸). نمی‌توان سنت را امری تاریخی و زمانی صرف تلقی نمود، چرا که هر چیزی که در زمان و در نتیجه در تاریخ قرار گیرد، وارد یک سیر بی‌بازگشت و تکرارنشده می‌گردد؛ لذا سنت، امری تاریخی نیست و از این رو تکرارپذیر است (نصر، ۱۳۸۸، ص ۶۸).

در دیدگاه سنت‌گرایان، علاوه بر مفهوم «هنر سنتی» با مفاهیم «هنر مقدس^۱» و «هنر دینی^۲» نیز روبرو هستیم، هنر مقدس، قلب هنر سنتی است که با مناسک و اعمال روحانی مربوط به دین و پیام الهی حاکم بر سنت مورد بحث سروکار دارد. این هنر، اصول روحانی را مستقیم‌تر منعکس می‌کند. نه تنها موضوع هنر مقدس دینی است، بلکه صورت، نحوه اجرا و زبان آیینی آن نیز منشأ قدسی دارد (شوان، ۱۳۸۸، ص ۳۳)، زیرا موضوع نمی‌تواند هنری را مقدس گرداند، بلکه باید صورت آن نیز مقدس باشد (بورکه‌هارت، ۱۳۹۰، ص ۱۱۱).

روش پژوهش

پژوهش حاضر به لحاظ هدف از نوع تحقیقات کاربردی و به لحاظ روش تحقیق تحلیلی - استنتاجی است. روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی است. با مطالعه کتب، مقالات، نشریات و مجلات و ترجمه متون و ژورنال‌های انگلیسی اقدام به گردآوری اطلاعات شده است. تجزیه اطلاعات به روش تحلیلی انجام شده است.

1. Sacred art

2. Religious art

رابطه هنر و اخلاق

۱. هنر به عنوان یک الزام اخلاقی

بسیاری از حکما و فلاسفه هنگامی که سخن از هنر می‌رود، این موضوع را با زیبایی پیوند می‌دهند. افلاطون، حکیم قدیم زیبایی و خوبی را یکی می‌داند. زیبایی و روح را آمیخته می‌داند و زیبایی زندگی واقعی روح است. به عقیده وی، هنرمند برای رسیدن به زیبایی و خوبی باید درون خود را جستجو کند و آرامش حاصل نمی‌شود و زیبایی را نمی‌بیند؛ مگر اینکه روح را از آلودگی‌ها پاک کند. آن را جلا می‌دهد و مگر اینکه در آینه روح منعکس شود. از نظر وی، هنر با اخلاق و معنویت پیوند خورده است. از دیدگاه برخی از متفکران قرون وسطی، بین خوبی و زیبایی رابطه قوی وجود داشت (اخگری، ۱۳۸۷، ص ۳۵). کلايو بل^۱، نظریه‌پرداز هنرمند، هنر را نه تنها وسیله‌ای برای دستیابی به وضعیت ذهنی خوب می‌داند، بلکه روشن‌ترین و مؤثرترین راه برای این کار را نیز می‌داند. او می‌گوید، هیچ حالت فکری بالاتر یا قوی‌تر از اندیشه زیبایی‌شناختی یافت نمی‌شود. پس تلاش برای یافتن توجیه اخلاقی مضامین غیرهنری بیهوده است، زیرا هنر موجب خیر است (نصر، ۱۳۸۷، ص ۴۶).

۲. موضع متفکران غربی و شرقی

رابطه بین اخلاق و هنر از مسائلی است که از دیرباز مورد توجه هنرمندان و فیلسوفان قرار گرفته است. پیشینه نظری این بحث به یونان باستان برمی‌گردد و افلاطون نخستین فیلسوف در این موضوع است. به عقیده وی، هنر بر احساسات و عواطف انسانی تأثیر بسزایی دارد، از این رو حیات اخلاقی نیز بی‌بهره از این تأثیرات هنر نخواهد بود. بعلاوه هنرمندی را که کارش تعلیم و تربیت اخلاقی نباشد، از آرمان شهر می‌راند (افلاطون، ۱۳۸۰، کتاب‌های دوم، سوم و دهم). افلاطون رابطه مستقیمی بین هنر، عشق و زیبایی فرض می‌کند و زیبایی را از نظر فایده بررسی می‌کند. او دیدگاهی کارکردگرا ارائه می‌کند و آثار هنری را بر اساس سود و زیان قضاوت می‌کند. او معتقد است که هنرمندان باید مفاهیمی را که از نظر قانونی صلاحیت دارند وارد کار

او کنند. ارسطو نیز، هنر را نیروی خاصی می‌داند که خرد آن را هدایت می‌کند. به‌طور کلی حکمای قدیم هنر را با حکمت و نیکی و فواید و زیبایی مرتبط می‌دانند (اخگری، ۱۳۸۷، ۳۵). ارسطو نیز به پیروی از افلاطون، تزکیه عواطف متأثر از قدرت هنر بوده و به‌واسطه چنین تزکیه‌ای، مجال پروراندن فضائل آدمی فراهم می‌گردد (ارسطو، ۱۳۸۶، کتاب هشتم). هیوم^۱ (۱۹۹۳)، عیوب موجود در آثار هنری را موجب پریشانی احساسات دانست. باین حال کانت، برای نخستین بار حوزه اخلاق را از هنر تفکیک نمود (کانت، ۱۳۹۲، ص ۲۰۳). به دنبال کانت، نیچه اصالت زیبایی‌شناختی را مطرح نمود و علاوه بر قلمرو زیبایی‌شناسی، در همهٔ ساحت‌های زندگی، معیار اصلی را بر روی زیبایی‌شناختی قرار داد. متیو کیئرن، متأخرترین دیدگاه یعنی اخلاق ستیزی را مطرح نمود که بر اساس دیدگاه وی، گاهی ارزش اثر هنری، دقیقاً ناشی از عیب اخلاقی موجود در اثر است (کیئرن، ۱۳۹۴، ص ۲۴۴-۲۴۸). برخی از اخلاق‌شناسان مسیحی معتقدند که همهٔ انواع هنر دارای ویژگی‌های غیراخلاقی ذاتی هستند.

البته برخی از متکلمان اخلاق‌مدار مسیحی در قرن نوزدهم نه‌تنها این هنر را رد نکرده‌اند، بلکه معتقدند که می‌توان از انواع هنر در تربیت اخلاقی جوانان استفاده کرد. بارتولومه، این مخالفت‌ها را ناشی از تعصب، تنگ‌نظری، سنت‌های سخت، بدبینی، ریاکاری و نیز ممنوعیت‌های فرهنگی و عرفی می‌داند و معتقد است اخلاقی یا غیراخلاقی بودن هنر در گرو نیت هنرمند و تفسیر مخاطب و نظر ناب اوست (Bartolomé, ۲۰۰۳, p۷۵-۸۰). از نظر هگل^۲، هنر یکی از راه‌هایی رسیدن انسان به خودآگاهی است. هنر از نظر او یکی از راه‌های پاسخگویی به واقعیت‌هایی است که غالباً مسئول خلق بیشتر آن‌هاست و غالباً نگرش هنرمند را توصیف می‌کند (Turner, ۲۰۰۶, p۲۴).

به عقیده تولستوی، اهمیت اخلاقی هنر در جامعه بیش از ارزش‌های زیبایی‌شناختی ضروری است. او معتقد بود که معیار هنر نمی‌تواند لذت هنر باشد، بلکه هدف انسان‌دوستانه برای هنر ضروری است (Peak, ۲۰۰۹, p۱۶۶). او معتقد است هنر ارزشمند، لذت یگانگی معنوی را

1. Hume

2. Hegel

با انسانیت منتقل می‌کند (تولستوی، ۱۳۵۲، ص ۳۸). امانوئل کانت^۱، بین اثرات برارزنده، خوب و زیبا تمایز قائل شده و هنر و اخلاق را از هم جدا می‌کند. متفکران روشنگری و کلاسیک دانسته‌اند که هنر در خدمت اخلاق و جامعه و هدایت بشریت است. برخلاف آنها، پیروان پرناس^۲، پیرو نظریه کانت، هنر را بدون هدف و غرض می‌خواستند (اخگری، ۱۳۸۷، ص ۳۵). پس هنر از جهات گوناگون واقعیت را به حقیقت پیوند می‌زند و محور تجربه اخلاقی انسان خواهد بود و به‌هرحال در ذات خود امری اخلاقی است.

۳. دیدگاه سنت‌گرایان درباره هنر و اخلاق

به‌طور سنتی، در مورد رابطه هنر و اخلاق دو دیدگاه وجود دارد: یک نظریه هنر را فارغ از اخلاق و صرفاً بر اساس جنبه‌های زیبایی‌شناختی ارزیابی می‌کند، در مقابل دیدگاه‌هایی وجود دارد که آثار هنری را دائماً با معیارها و ارزش‌های اخلاقی ارزیابی می‌کنند (Peak, ۲۰۰۹, p۱۶۸). سنت‌گرایان را نمی‌توان در ارزیابی هنر جزء اخلاق‌گرایان به حساب آورد. اثری خوب است که به‌خوبی ساخته شده باشد و هنرمند هیچ تعهدی ندارد جز اینکه تمام توانش را صرف ساخت بهینه اثر کند. از نظر سنت‌گرایان، هنر هیچ مسئولیتی در قبال اخلاقیات ندارد و مزیت اثر هنری منفعت عینی آن است و نه هدف اخلاقی (Coomaraswamy, ۲۰۰۵, p۳۴۴).

دیدگاه سید حسین نصر

از زمانی که شکافی بین سنت و زندگی مدرن ایجاد شد، سنت کانون توجه بیشتری قرار گرفت. سید حسین نصر، یکی از ایران‌شناسان تأثیرگذار ایران معاصر است که خواستار بازگشت به سنت بوده و بر آن تأکید ویژه‌ای داشته است. نصر با اتخاذ موضعی نسبتاً ثابت و تغییرناپذیر، به نظر تمایلی به تعدیل و تطبیق آن با فرهنگ‌ها و سنت‌های بیگانه نداشته است. سنت در مجموعه اندیشه‌های او، مقدس است و همه فروع دین مانند عرفان و دیگر نظام‌های عبادی معنوی را در بر می‌گیرد (نصر، ۱۳۸۶، ص ۳۷). زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و زبانی که نصر

1. Immanuel Kant

2. Parnas

به آن تعلق دارد، همراه با علاقه او به نظام فکری و معنوی اسلامی- ایرانی، رویکرد او به سنت را تشکیل می‌دهد. سنت از دیدگاه وی، عادت، عرف یا انتقال قهری افکار و مطالب از دوره‌ای به دوره دیگر نیست، بلکه مجموعه‌ای از اصول است که از آسمان و در طبیعت نزول کرده است، نشئت خاصی از ذات خداوند که بر قوم خاصی اعمال می‌شود. در هر زمان و مکان خاصی علاوه بر این، سنت جاودانه، ماندگار و زنده است (نصر، ۱۳۸۵، ص ۱۰۲).

عناصر نمایانگر سنت در فلسفه نصر به شرح زیر است (Khoei & Arabshahi, ۲۰۱۳, p۳۳):

۱. دین یا آیات نبوی که نماد سنت است،
۲. عرفان اسلامی- ایرانی و سایر اشکال آن که ریشه در خدا دارد (ملاصدرا، ابن عربی و سهروردی از این نمونه‌ها هستند).
۳. خداپرستی، یعنی دیدن انسان و جهان و سایر موجودات به شیوه خدایی آن،
۴. معنویت غیردینی و غیرفقهی،
۵. طبیعت‌گرایی و زندگی در هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با طبیعت و تلقی آن به‌عنوان نماد مقدس خداوند،
۶. توحید و خداپرستی - همه چیز بازتاب خدای یگانه است.
۷. جهانی بودن: سنت در هر جنبه‌ای از زندگی مانند جامعه، فرهنگ، هنر، علم و غیره وجود دارد.
۸. تقدس.

۱. هنر سنتی از دیدگاه سید حسین نصر

سید حسین نصر در تأملات خود در مورد هنر، خود را بر «چشم‌انداز سنتی که ذاتاً فراتاریخی و همیشگی است» استوار می‌کند. از نظر او، همه هنرها «باید حقیقت و زیبایی را بیان کند» و «معنی‌ای که در نهایت جهانی است»، زیرا مستقل از «من فرد هنرمند» است. او به‌عنوان نمونه از هنر سنتی، «چه فارسی و عربی در جهان اسلام، چه ژاپنی و چینی در خاور دور، چه هندو و بودایی در جهان هند، چه مسیحی قرون وسطی در غرب» و همچنین هنرهای «مردم اولیه قاره آمریکا، استرالیا و آفریقا که به یک معنا متعلق به یک خانواده هستند»

(Hahn, et al, ۲۰۰۱, p۲۹). این هنر بازتاب یک پارادایم، ایده یا کهن‌الگوی افلاطونی، به معنای افلاطونی، در جهان اشکال فیزیکی است؛ بنابراین، در هنر سنتی، نصر تصریح می‌کند که هنرمند «ابزاری است برای بیان نمادهای معین، اندیشه‌های معین، [...] که فراتر از فرد هستند و با تکنیک‌های سنتی هنرمندان اجرا می‌شوند؛ زیرا متعلق به دنیای معنوی است»؛ تفاوت بزرگ هنر سنتی و مدرن از اینجاست (Jahanbegloo, ۲۰۱۰, p۳۲۴). یک هنر سنتی تلقی می‌شود «نه به دلیل موضوع آن، بلکه به دلیل انطباق آن با قوانین کیهانی اشکال، با قوانین نمادگرایی، با نبوغ صوری جهان معنوی خاصی که در آن ایجاد شده است، سبک سلسله‌مراتبی آن، مطابقت با ماهیت مطالب مورد استفاده، و در نهایت، مطابقت آن با حقیقت» که توسط محیط مذهبی که از آن آمده است (پیغامی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۵۷).

در مورد هنر مقدس، «که در بطن هنر سنتی نهفته است، کارکردی مقدس دارد و مانند خود دین، در آن واحد حقیقت و حضور است»؛ شامل اعمال آیینی و مذهبی و عملی و عملی است. «جنبه‌های عملیاتی راه‌های تحقق معنوی». نصر می‌گوید: در یک جامعه سنتی، بین هنر مقدس و هنر مذهبی تمایز قائل نمی‌شویم، اما «در غرب پس از قرون وسطی و همچنین در خارج از جهان غرب از قرن نوزدهم، در واقع هر کجا که قبلاً انحطاط هنر سنتی را داشته‌ایم»، هنر دینی تنها با موضوع خود مشخص می‌شود، به قیمت «وسایل اجرا و نمادگرایی [فرا فردی] آن» که «به قلمرو فرا انسانی تعلق دارد» (Jahanbegloo, ۲۰۱۰, p۳۲۶). امروزه بسیاری از آنچه هنر دینی نامیده می‌شود، دیگر سنتی نیست، بلکه فردی و روان‌شناختی است. از نظر نصر، انحطاط هنر غرب از رنسانس، پیامد «نگاه انسان به‌عنوان موجودی صرفاً سکولار و زمینی» است. از آنجایی که نمادین بود، هنر بیشتر و بیشتر طبیعت‌گرایانه شده، به‌عنوان مثال، مقایسه مجسمه‌های کلیسای جامع شارتر^۱ با مجسمه‌های میکل‌آنژ^۲، یا نقاشی‌های ویرجین^۳ توسط رافائل^۴ با مجسمه‌های قرون وسطی (Jahanbegloo, ۲۰۱۰, p۳۴۲).

به گفته نصر، اکثر هنرمندان مدرن کاملاً در منیت‌های خود گرفتار می‌شوند و زندگی‌هایی

-
1. Chartres Cathedral
 2. Michelangelo
 3. Virgin
 4. Raphael

را پیش می‌برند که در بسیاری موارد از نظر اخلاقی منضبط نیستند، درحالی‌که دیدگاه سنتی، برعکس، در پی آزادی ما، از طریق انضباط معنوی است، اختناق را که نفس پایین بر روح جاودانه ما دارد، از بین می‌برد (Hahn, et al, ۲۰۰۱, p۳۲). هنرمند سنتی «سعی نمی‌کند احساسات و ایده‌های خود را بیان کند»، همان‌طور که هنرمند مدرن انجام می‌دهد؛ «هنر برای هنر» مرام او نیست، و نه «نوآوری، اصالت و خلاقیت» است، برخلاف هنر، هنرمند مدرن؛ او می‌داند که هنر هدف خود را «دستیابی به کمالات درونی و نیازهای انسانی به معنای عمیق آن که معنوی هستند»، پیوندی تنگاتنگ با «زیبایی و حقیقت» دارد. «تمام زیبایی‌ها بازتاب زیبایی الهی است و می‌تواند به منشأ آن تأمل منتهی شود؛ «اما معاصر از زشتی می‌مالد، غافل از اینکه نیاز به زیبایی در وجود انسان به‌اندازه هوایی است که نفس می‌کشد» (Jahanbegloo, ۲۰۱۰, p۳۴۳).

از نظر نصر، در عصر حاضر هنرمندانی هستند که ریشه در یک معنویت واقعی دارند و با تواضع و فروتنی آن را در هنر خود با پرتو حقیقت و میراث هزارساله هنر سنتی که بیشتر آن توسط هنرمندان گمنامی تولید شده است که خود را در برابر واقعیت روح فروتن کردند و با شفافیت خود توانستند نور دنیای معنوی را در آثار خود منعکس کنند، بیان می‌کنند یا سعی در بیان آن دارند (Hahn, et al, ۲۰۰۱, p۳۶).

در اندیشه نصر، از آنجا که هنر سنتی از طریق معرفت قدسی پا به عرصه وجود گذاشته، ابزاری برای اشاعه آن نیز محسوب می‌شود. این هنر وسیله شهود عقلانی و پیام شهودی است که هم هنرمند و هم روح و روان جمعی جهانی را که به آن تعلق دارد، متعالی می‌سازد. بدیهی است که نگاه نصر به هنر کمال مبتنی بر منابع ایرانی-اسلامی است و سایه نگرش عرفانی به بحث هنر کاملاً محسوس است. براین اساس، هنر مبتنی بر علم هستی است که ماهیتی معنوی و باطنی دارد و هدف آن انتقال معارف معنوی است. وی معتقد است برای خلق آثار عمده سنتی، به‌ویژه هنر قدسی، حضور راستین یک سنت راستین زنده با بعد شهودی سالم ضروری است. تجلی امر قدسی در جهان مادی در سه چیز است: وحی، طبیعت و انسان (جهانگلو، ۱۳۸۵، ص ۳۵۱). هنر سنتی با هر سه این موارد در ارتباط است؛ اما مرکز ساحت معنوی سنت، وحی و الهامات مقدسی است که در طول تاریخ بر بشر نازل شده است و براین اساس، وی بر سنت‌های پنج‌گانه بزرگی تأکید می‌کند که عبارت‌اند از آیین‌های هندو، بودیسم، مسیحیت، تائویسم و اسلام. وی معتقد است از باطن و حقیقت پیام هریک از این

آینه‌ای پنج‌گانه بزرگ‌ترین جریان‌های هنر سنتی در جهان کهن شکل گرفته است. به عقیده نصر، تحقق امر قدسی باعث می‌شود انسان یک اثر هنری باشد و مقدس‌ترین هنر، یعنی تبدیل شدن انسان به اثر هنری یا رسیدن به مقام خلیفة‌اللهی (نصر، ۱۳۸۳، ص ۳۹۰-۲۳۱)؛ بنابراین، هدف نصر از هنر سنتی، هنر برای انسان، رسیدن به بعد متعالی، تأمل و تعمق در ذات متعالی، تجلی آفریننده حقیقت و امر قدسی، فایده‌گرایی هنر و وحدت آن است.

باتوجه به اهداف بیان شده برای هنر از دیدگاه سید حسین نصر، شاید بتوان گفت هدف هنر سنتی به‌طور کلی ایجاد فضایی است که افراد را در مسیر شناخت کرامت ابدی خودیاری رساند و نظم و ترتیب ایجاد کند. رشته‌ای که تعادل و صفا و آرامش را به خاک خود نشان می‌دهد و همه هنرهای سنتی که در مورد آنها بحث می‌کند به‌نوعی وحدت و پیوند همه موجودات را نشان می‌دهد که انسان با رعایت وحدت جهان به وحدت الهی و یک اصل نامرئی می‌رسد که تصویر آن وحدت طبیعت است و هنر باید تابع حیات خوب و اخلاقی جامعه باشد؛ بنابراین «هنر برای هنر» اهمیتی ندارد، بلکه هنر باید بخشی از زندگی انسان باشد که شعور عقلانی افراد را وارد حوزه احساسات کند، یعنی «هنر برای جامعه انسانی» که جامعه‌ای عقلانی و متعلق است. هدف کلی هنر از دیدگاه نصر، هنر برای انسان است و درنهایت برای خدا، رسیدن به بعد متعالی، تجلی ایجاد حقیقت و امر مقدس، تأمل در ذات متعالی و رسیدن به وحدت از کثرت.

۲. ابعاد هنر سنتی از دیدگاه نصر

به نظر می‌رسد از دیدگاه نصر، محتوای هنر سنتی از وحی الهی و برکت نبوی، حکمت و حقیقت، علم و امر قدسی، علم مادی و معنوی و زیبایی سرچشمه می‌گیرد.

۱-۲. وحی الهی و برکت نبوی

در دیدگاه نصر، هنر سنتی ارتباط مستقیمی با وحی و روح الهی قرآن و نیز شکل بیرونی آن دارد و در پی بازتاب وحدت خداوند و پرهیز از بازنمایی هرگونه شمایل یا تمثیلی از الوهیت است که حقایق درونی را در عالم اشکال متبلور می‌کند. به گفته وی: «این هنر، چون از وحی الهی برمی‌خیزد، انسان را به خلوت باطنی وحی الهی می‌رساند و حقایق واکنش‌های مثالی را در قالب نظام مادی آشکار می‌سازد که حواس انسان قادر به انجام آن است؛ بنابراین، هنر سنتی

و ماهیت نیروها و اصولی که این هنر را پدید آورده است، از وحی و جهان‌بینی الهی است و یکی از جلوه‌های مستقیم آن، هنر مقدس و با وساطت هنر اسلامی در تمامیت آن است که در محتوای درونی آن نهفته است و جنبه معنوی دارد و نمی‌توان آن را صرفاً مبتنی بر الهام یا خلاقیت فردی دانست، بلکه امری کلی و جهانی‌ست که می‌تواند اثری کلی و جهانی ایجاد کند». به گفته وی؛ «این هنر بیانگر معنویت و پیام گوهر الهی از طریق زبانی جاودانه است که دقیقاً با قدمت و تمثیل مستقیم خود، مؤثرتر و بی‌دردسترتر از اکثر توصیفات کلامی دین عمل می‌کند و یکی از بارزترین جنبه‌های پیام معنوی حتی امروز. هنر سنتی توانایی آن در نمایش قلب تمدن‌های سنتی به شیوه‌ای مستقیم و قابل فهم‌تر از بسیاری از توضیحات به‌ظاهر علمی است» (نصر، ۱۳۸۹، ص ۶۲۲-۲۰۶).

۲-۲. حکمت و حقیقت

از دیدگاه نصر، هنر سنتی مربوط به حقایقی است که در سنت نازل شده و بیانی صوری و هنری از آنچه مطابق با نمادهای نهفته در شیء مربوطه و نیز با نمادهایی است که مستقیماً هستند. به گفته وی «این‌گونه هنری به ماهیت اشیا آگاه است، اما به جنبه‌های عرضی آنها ربطی ندارد و مبتنی بر حقیقت است نه بر وهم»؛ بنابراین ماهیت شیء موردنظر، هماهنگ و سازگار می‌ماند و نه این که حجابی خیالی و ذهنی بر این شیء بیندازد (نصر، ۱۳۸۰، ص ۲۵۲).

۲-۳. معرفت و قداست

به عقیده نصر، هنر سنتی سرچشمه معرفت و امر مقدس است و با تمام عبارات اصیل آن همراه است. «این هنر به معرفت و امر قدسی می‌پردازد و تا آنجا که به حوزه قدسی تعلق دارد، به امر قدسی نیز می‌پردازد» و «این هنر با معرفت سروکار دارد، به این معنا که انسان قبل از اینکه بتواند از کار طبیعت تقلید کند، باید از آن کار تقلید کند» (نصر، ۱۳۸۲، ص ۵۱۸)؛ بنابراین، هنر سنتی در تفکر نصر جوهری قدسی و درونی دارد و به زیبایی توجه دارد که نه تنها امری تجملی یا روحی است، بلکه به گفته وی (۱۳۸۲، ص ۵۲۴)؛ «از واقعیت جدایی‌ناپذیر است و قلمرو قدسی و باطنی به معنای دقیق کلمه‌ای است مرتبط و برگرفته از نظریه‌ای درباره جهان که در آن هیچ صورت منطبق بر ذات و هیچ صورت روح نیست و بر خدای یگانه استوار است و به‌نوبه خود وسیله‌ای برای انتقال است. علم و رحمت با فطرت مقدس و به حقایقی می‌پردازد

که در این سنت این است، هنر تجلی هنری و صوری آن است».

۴-۲. بعد مادی و معنوی

نصر معتقد است هنر سنتی میراثی از غنای افسانه‌ای است که هم محتوای معنوی و هم عاطفی دارد، ضمن یادآوری گذرا و فانی جهان، بر زیبایی آن تأکید می‌کند و جلوة الهی را در صدور قالب‌های زیبا متجلی می‌کند و درعین حال به یادآوردن جوهر عالی منشأ این چیزها. به گفته وی (۱۳۸۹، ص ۹۵): «این میراث در روزگاری که پلیدی و زشتی بر زمین چیره شده بود و جان را تهدید به مرگ و نابودی می‌کرد، باوجوداینکه در معرض تهدید قرار داشت، هنوز واقعیتی زنده و محسوس است». در بیان هنر سنتی از دیدگاه نصر این نکته بسیار حائز اهمیت است که این هنر ارتباط مستقیمی با روح قرآن و وحی الهی و نیز ظاهر آن دارد و در پی انعکاس وحدت خداوند و پرهیز از ارائه هرگونه شمایل یا تمثیلی از الوهیت است (نصر، ۱۳۸۷، ص ۴۳). از این رو، هنر سنتی با معنویت اسلامی رابطه مستقیم دارد.

۵-۲. بعد زیبایی

نصر با بیان محتوای هنر سنتی و قدسی به جنبه زیبایی‌شناسی هنری توجه ویژه‌ای دارد. زیبایی که در مورد آن صحبت می‌شود، از تجمل و حالت روحی به دور است و از حقیقت و بُعد درونی واقعیت جدایی‌ناپذیر است و به همه جوهره‌های امر واقعی و در نظم و هماهنگی و مطلق بودن و معنویت و راز آن مرتبط و مرتبط است. بی‌نهایت را منعکس می‌کند و کمال می‌طلبد. به گفته وی (۱۳۸۷، ص ۲۲۷): «شاهکار هنر سنتی در آن واحد دارای کمال، نظم و رمز و راز است که زیبایی، کمال و خوبی سرچشمه اصلی خود را منعکس می‌کند». به همین دلیل نصر، هنر سنتی را منبع زیبایی می‌داند. معرفت و زیبایی که بازگشت به عالم آرمان‌ها و مقام‌هاست، مینوی را ممکن می‌سازد که سرچشمه معرفت ابدی و امر قدسی است. به عقیده وی، زیبایی یکی از مضامین هنر قدسی-سنتی است که به دلیل درستی آن انسان را به خود جذب می‌کند و از آنجایی که زیبایی مربوط به ذات لایتناهی است، با تجلی و فیض پیامبر که مراتب وجود را تشکیل می‌دهد، همراه است. نصر زیبایی فرم‌ها را در هنر سنتی مبتنی بر فرم‌هایی ساده می‌داند که هندسه قدسی که برگرفته از نظام هستی است، ساختار ملموس آن را عینیت می‌بخشد و عوامل اصلی این هندسه را نظم می‌داند. تقارن، تعادل و تناسب که

به گفته وی (۱۳۸۸، ص ۲۱۰) از نظم کیهانی سرچشمه می‌گیرد و آهنگ آن همه پدیده‌های هستی‌نامتناهی را در بر می‌گیرد و مانند رحمت، عشق و آرامش در دنیای سنتی از صفات الهی شمرده می‌شود. زیبایی را نیز می‌بیند، از این رو زیبایی با آرامش همراه است و از قدرت آرامش‌بخش قابل توجهی برخوردار است و عنصر اصلی معنویت الهی است که در هنر سنتی نمایان می‌شود.

۳. اخلاق از دیدگاه سید حسین نصر

از نظر سنت‌گرایان، اخلاق مجموعه دستوراتی است که دگرگونی خاص خود را به همراه دارد. تبدیلی از یک دلبستگی محدود و موقت به چیزهای محسوس به یک دلبستگی مطلق و نامحدود به عالم معنا. اخلاق از نظر نصر راه رسیدن به کمال نفس، از مراحل ناقص فطرت خود به مراحل کاملی است که در نهایت به نفس راضی می‌رسد، برای اینکه انسان استحقاق حضور در پیشگاه خداوند را داشته باشد. در واقع هدف اخلاق، کمال انسان است، البته انعکاس آن نیز کمال جامعه است، اما آنچه در وهله اول مهم است کمال انسان چون آدمی که خوب نیست، نمی‌تواند کار خوب انجام دهد (نصر، ۱۳۸۰، ص ۸). نگاه نصر به مقوله اخلاق، نگاهی بس مهم در دنیای جدید است. به عقیده وی، در دنیای جدید برخی کوشیده‌اند اخلاق را با معیارهای خارجی و اجتماعی و اقتصادی بسنجند و معتقدند که اخلاق امری گذرا و نسبی است. درست است که اخلاق در جوامع و فرهنگ‌های متفاوت، متغیر است، اما از دید وی، اصول اخلاقی و ریشه معنوی آن، ارتباطی با خارج از ما ندارد؛ بلکه وجود درونی انسان، فطرت او و خلقت الهی او ارتباط دارد. به همین دلیل در امر اخلاقی، کار ما فقط با جامعه نیست؛ بلکه کار ما با خداست و کار ما با جامعه نیز از آن جهت است که خداوند می‌خواهد ما یک سلسله اصول اخلاقی را در ارتباط با افراد جامعه و همچنین بقیه خلقت مثل حیوانات، گیاهان و غیره رعایت کنیم. ما وقتی وارد عمل می‌شویم، در عوالم مختلف زندگی می‌کنیم و دستورهای اخلاقی گرچه در یک سطح جهانی است، اما در یک سطحی نیز به آن دین خاص مربوط می‌شود که در واقع ما در داخل آن عمل می‌کنیم. در عالم خارج و جزئیات اختلاف‌هایی قابل مشاهده است، اما در عالم اصلی و عالم معنا، همه آنها یکی است و آن متافیزیکی است که پایه و اساس همه دستورهای اخلاقی از دید معنوی است. از این رو ساختار اصلی اخلاق، رابطه است

که با کمال از یک سو و معرفت و حکمت از سوی دیگر دارد (Lak et al, ۲۰۲۰, p۶۶). مبانی اخلاق از نظر نصر به سه دسته کلی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی تقسیم می‌شود.

۳-۱. هستی‌شناختی

نگرش نصر به دنیا نگرش دینی و الهی است. او می‌پندارد که ما هدفی هستیم که حقیقت مطلق ایجاد کرده است، حقیقتی که از جهان سرچشمه می‌گیرد. نصر قوانین طبیعی را از نعمت‌های الهی می‌داند و می‌گوید: «تو صادقی؛ قوانینی است بی‌حجت که ربّ حکیم و توانای عالم به حکمت اوست... این قانون در خلقت، طبیعت، و گوهر فطرت انسان و جامعه بشری، علاوه بر این، در علوم الهی و فلسفی، سیاسی و حقوقی، کمالات مطلق و اصول خاصی وجود دارد که بودایی‌ها همواره از آنها پیروی می‌کردند» (نصر، ۱۳۸۲، ص ۲۵). نصر معتقد است از دیدگاه قرآن، هر پدیده‌ای برای رسیدن به هدفی که خلق کرده در حرکت است و مجموعه حوادث جهان به‌سوی مقصد نهایی خود در حرکت است. یکی دیگر از مبانی بینش نصر که ما را به کثرت‌گرایی خاصی در پارادایم سنتی فرامی‌خواند، تعریفی است که او «رب» ارائه می‌کند. به نظر او «خداوند موجود بالفعل است و مقام عینی دارد. خداوند «بهبانه‌ای است برای حق تعالی، نه تنها حق تعالی، بلکه منشأ هر مخلوقی است؛ بنابراین، درعین حال، فراتر از وجود (مطلق)» (نصر، ۱۳۸۱، ص ۶۲).

۳-۲. معرفت‌شناختی

به عقیده نصر؛ «چه ابزاری در دست جوانان مسلمان در پیگیری اخلاق و معرفت است؟ روشنفکران مسلمان وحی را ابزاری برای فراگیری قوانین اخلاقی مربوط به زندگی فعال یا عملی می‌دانند. درنهایت قدرت عقل را برای معرفت می‌پذیرد، اما این عقل مستمر و متکی بر وحی از یکدیگر و شهود از سوی دیگر است» (نصر، ۱۳۸۲: ۱۲۷). علم قدسی تنها برآمده از عقل بشری نیست، بلکه آنچه از وحی به دست می‌آید، خود ماهیتی عقلانی دارد و آن علم قدسی است. وی، قرآن کریم را نه تنها در مورد آشکارشدن به معنای ظاهری آن، بلکه به درک الهی با منبع وحی درونی می‌داند که مرکز انسان قلب است (نصر، ۱۳۸۲، ص ۶۸). در اندیشه وی، عقل شهودی در بعد الهی، تا آن جا که انسانیت به آن مربوط می‌شود، انسان است

و مرکز شعور و تعقل انسان، انعکاس آن در سطح انسانی است (نصر، ۱۳۸۲، ص ۲۵) و علم در اصل، علم الله است که از نظر روایی و شهودی وسیع‌ترین معناست. در نزد نصر، عمل نیز سرچشمه علم است و از یک نظر جدایی‌ناپذیر است؛ بنابراین علم و عمل در یکدیگر در بالاترین سطح قرار دارند (نصر، ۱۳۸۶، ص ۹). نصر بر این باور است که علم دینی قادر است همه شاخه‌های علوم اعم از طبیعی، تجربی، عقلی و علوم پژوهشی را پوشش دهد که بتواند توانایی‌های بالقوه بشر را به طور کامل درک کند. به عقیده وی، دلیل در ادراک استقلال است و پیش از آنکه از شرع به او برسد، به‌تنهایی می‌تواند آنها را بفهمد و بشناسد؛ بنابراین، حسن و قبح ذاتی، خوب و بد، عقلی نیز نامیده می‌شود و از آن تعبیر، مستقل به حساب می‌آید (نصر، ۱۳۸۵، ص ۱۵۲).

۳-۳. انسان‌شناختی

در دیدگاه نصر، انسان به‌عنوان خلیفه‌الله در زمین تنها با تعالی می‌تواند به منشأ الهی ارتقا یابد و پیوند خود را با عالم بهشت برقرار کند. یکی دیگر از ویژگی‌های انسان سنتی ارتباط او با مقدسات و عالم حوزه است. اگرچه، انسان به داشتن قوه تخیل و تخیل خلاق محدود نمی‌شود، اما قدرت خلاقیت در انسان متعلق به عالم خیالی پادشاهی این ارتباط را ممکن می‌سازد (نصر، ۱۳۸۵، ص ۱۵۲). ویژگی دیگر انسان که به‌نوعی برای خلافت الهی او لازم است، برعهده خداوند است. نصر به سه ناحیه از طبیعت انسان معتقد است. این سه چیز روح، روح و جسم هستند. در این تفکر، جوهر و ماهیت نوع بشر در دوره‌های مختلف آفرینش، علی‌رغم تفاوت از نظر نژاد، طبقات اجتماعی، ثابت است. از ثبات فطرت انسان می‌توان تعادل برخی از نیازهای او را استنباط کرد (نصر، ۱۳۸۵، ص ۴۹). نمونه‌هایی از نیازهای ثابت انسان شامل؛ نیاز انسان به‌یقین، نیاز انسان به عالم برتر، نیاز انسان به وحی و شریعت الهی، تأکید بر انسان نسبت به عمل او، انسان غایت‌گرا، تغییر ماهیت اخلاق انسانی، تخیل خلاق انسان، انسان هدایت‌پذیر است و نیاز به خودسازی دارد (نصر، ۱۳۸۲، ص ۲۱۰).

نتیجه‌گیری

بدون تردید نسبت وسیع و وثیقی میان «هنر» و «اخلاق» وجود دارد و به یک عبارت کمتر متفکری در حوزه هنر و زیبایی‌شناسی می‌توان یافت که نسبت به این معنا بی‌اعتنا باشد. شکی نیست اخلاق به‌عنوان یکی از عناصر ذاتی فرهنگ، همواره مطرح است و به عبارتی ادراک فرهنگ بدون تأمل و توجه به عنصر اخلاقی آن محال است. همچنین نسبت میان «اخلاق» و «انسان» به همان اندازه اهمیت و اصالت دارد که نسبت میان «فرهنگ» و «انسان». به دیگر سخن، اگر تصور فرهنگ بدون انسان محال است، به همان میزان تصور اخلاق بدون انسان نیز محال است. اخلاقیات به تعادل رفتاری و ظهور نظام رفتاری مناسب در جامعه و تنظیم تمامی روابط و رفتارها در تمامی ابعاد زندگی (چه فردی و چه جمعی) به انسان کمک می‌کند و هنر نیز با برجسته‌کردن، تمرکز و مهم‌تر، ارائه زیبایی‌شناسانه آنها در تبدیل ایده به کنش، نقش چشمگیر و بسزایی دارد؛ لاجرم، بنا به تأثیر انکارناپذیر اثر هنری بر روح مخاطب، نقش آن در تکمیل و تنمیم مکارم اخلاقی نقشی بسیار مهم و قابل اعتناست.

هنر، بستر مناسبی برای گسترش معنویت است؛ هنری که در آسمان معنویت عبودیت و بندگی انسان را به آستان دستاوردهای تجسمی می‌کشاند. هنر بر علمی به عالم هستی مبتنی است که ماهیتی قدسی و باطنی دارد و به نوبه خود محملی برای انتقال معرفتی با یک سرشت قدسی است؛ لذا اخلاق و هنر رابطه مستقیم با یکدیگر دارند. در خلاً نظری موجود در رابطه با نسبت اخلاق در هنر سنتی، پرداختن به اندیشه‌های سید حسین نصر ضرورت دارد؛ چرا که بررسی آرای دکتر نصر به‌عنوان فیلسوفی که آراء وی متأثر از قرآن و اهل بیت است، می‌تواند پیکربندی منسجم‌تر هنر سنتی و اخلاق در هنر را مطرح نماید. از طرفی، در جامعه مدرن که تکنولوژی پیشرفت فزاینده‌ای دارد و دسترسی به فضاهای مجازی، موجبات دسترسی همه مخاطبان به همه نوع آثار هنری را فراهم کرده است. اینجاست که بحث اخلاق در هنر توجه را به خود جلب می‌کند. به‌عنوان مثال، در دهه ۲۰، دادائیسرها آثاری را خلق نمودند که بی‌پروا بخش از پلیدی‌های جهان آشوب‌زده را به تصویر می‌کشید. جهان منزجرکننده‌ای که به‌شدت مخاطبان را متأثر می‌کرد. یا در دهه ۶۰ میلادی کانسیچوال (هنر مفهومی)‌هایی که مفهوم هنر را زیر سؤال بردند. گروه‌های موسیقی که فریاد اعتراضشان را با نمایشی

جنون آور به گوش مردم می‌رسانند و موردهای دیگر.

امروزه رسانه‌های همگانی خاطرنشان می‌کنند که هنوز این مورد در آثار هنری وجود دارد. نقدهای هنری از فقدان چیزی در آثار هنری حرف می‌زند که کمبودشان به شدت احساس می‌شود. به‌طورکلی، نمی‌توان گفت هرچقدر زیبایی اثر هنری بیشتر باشد، کیفیت اخلاقی آن بیشتر است؛ چراکه، چه بسیار شاهکارهای هنری که مایه اضطراب ترش‌روترین سانسورچی نیز می‌گردد. همه افراد در مقابل این آثار هنری که اغلب بسیار زیبا و دقیق است بر مسندی از قضاوت اخلاقی قرار می‌گیرند که بهتر است طیفی از مخاطبین این آثار را نبینند یا از طرفی هنرمند از طرح ایده‌اش به نفع مصالح مخاطب چشم می‌پوشد که در این صورت به خودسانسوری تن می‌دهد و نفس آزاداندیشی هنر مخدوش می‌گردد.

کتابنامه

۱. اخگری، محمد. «تاملی در باب اخلاق و هنر». آینه خیال. شماره ۸، صص ۳۴-۳۷، ۱۳۸۷.
۲. ارسطو، سیاست. ترجمه حمید عنایت. چاپ ششم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
۳. افلاطون، جمهوری. در دوره آثار افلاطون، جلد دوم، ترجمه محمدحسن لطفی. چاپ سوم. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۰.
۴. بورکهارت، تیتوس. هنر مقدس. ترجمه جلال ستاری. تهران: انتشارات سروش، ۱۳۹۰.
۵. بیدختی، محمدعلی. «نگاهی به هنرهای سنتی در اندیشه‌های سید حسین نصر». کتاب ماه هنر. شماره ۱۴۴، صص ۱۲۸-۱۳۴، ۱۳۸۹.
۶. پیغامی، مریم؛ و دیگران. «فلسفه هنر سید حسین نصر از منظر هنرمند و مخاطب هنر امروزی». پژوهش‌های فلسفی. شماره ۳۳، صص ۵۶-۹۹، ۱۳۹۹.
۷. تولستوی، لئون. هنر چیست؟. ترجمه کاوه دهگان. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۲.
۸. جهانبگلو، رامین. در جستجوی امر قدسی: گفتگو با سید حسین نصر. تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.
۱. دباغ، سروش. درس گفتارهایی در فلسفه اخلاق. تهران: صراط، ۱۳۹۲.
۱. رامین، فرح. «بررسی و نقد فرااخلاق تکاملی در دوره معاصر». نشریه علمی پژوهش‌نامه اخلاق. سال ۱۲، شماره ۴۳، صص ۳۷-۸۸، ۱۳۹۸.
۱. رزقی‌راد، مریم. «تبیین نقش اخلاق در هنر و تأثیر آن بر مخاطب». مبانی نظری هنرهای تجسمی. دوره ۵، شماره ۱، ۱۳۹۹.
۱. رضایی‌نبرد، امیر؛ بلخاری قهی، حسن. «تطبیق و تحلیل آرای سید حسین نصر در باب هنر با آثار محمود فرشچیان: نظریه هنر متعالی». رهپویه هنر/هنرهای تجسمی. دوره جدید، شماره ۵، صص ۳۴-۷۱، ۱۳۹۸.

۱. شوان، فریتویف. اصول و معیارهای هنر جهانی. مجموعه مقالات مبانی هنر معنوی. ترجمه دکتر سید حسین نصر. تهران: دفتر مطالعات دینی هنر (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی)، ۱۳۷۶.
۱. عبداللهی دهکی، سپیده؛ کرمی، محسن. «رهیافت اخلاق‌ستیزی در نقد اخلاقی هنر: گزارش و ارزیابی آراء متیو کیئرن». فصلنامه علمی پژوهشی کیمیای هنر. سال ۷، شماره ۲۷، صص ۳۰۰-۳۴۹، ۱۳۹۷.
۱. فلاح، محمدجواد. «رابطه هنر و اخلاق بر اساس نظریه حیات معقول». همایش ملی بررسی اندیشه‌های فلسفی علامه جعفری (ره)، ۱۳۹۶.
۱. کانت، ایمانوئل. نقد قوه حکم. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. چاپ هفتم. تهران: نشر نی، ۱۳۹۲.
۱. کرمی، ساناز؛ چم سورکی، بهرام. «حکمت هنر اسلامی ایران از دیدگاه سید حسین نصر». دومین کنفرانس علمی پژوهشی افق‌های نوین در علوم جغرافیا و برنامه‌ریزی، معماری و شهرسازی ایران. تهران، ۱۳۹۴.
۱. کرمی، محسن؛ حسینی، مالک. «نسبت میان ارزش‌های اخلاقی و ارزش‌های زیبایی‌شناختی در اثر هنری». دوفصلنامه فلسفی شناخت. شماره ۷۸، دوره ۱، صص ۲۰۹-۲۲۶، ۱۳۹۷.
۱. کیئرن، متیو. دانش ممنوعه: چالش اخلاق‌گریزی در هنر و اخلاق. به کوشش حوزه لوئیس برمودس، سباستین گاردنر. ترجمه مشیت‌علایی. تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۹۴.
۱. گنون، رنه. سیطره کمیت و علائم آخرالزمان. ترجمه علی محمد کاردان. چاپ پنجم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۹۲.
۱. مصباح، مجتبی. بنیاد اخلاقی. چاپ دهم. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۴.
۱. نصر، سید حسین. «جهان سنتی ما اخلاقی است». ترجمه منوچهر دین‌پرست. مجله

آینه خیال. شماره ۲، صص ۴۴-۲۸، ۱۳۸۷.

۱. _____ اسلام سنتی. ترجمه نورالله قیصری. پژوهشنامه متین. شماره ۸، ۱۳۸۹.
 ۱. _____ معرفت و معنویت. ترجمه انشاءالله رحمتی. چاپ اول. تهران: دفتر پژوهش، ۱۳۸۰.
 ۱. _____ نیاز به علم مقدس. ترجمه حسن میاننداری. تهران: انتشارات کتاب طه (وابسته به موسسه فرهنگی طه)، ۱۳۸۲.
 ۱. _____ هنر و زیبایی از دیدگاه شوان. هنر و معنویت. ترجمه و تدوین انشاءالله رحمتی. تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۳.
 ۱. _____ اسلام و مصیبت انسان مدرن. ترجمه رحمتی. تهران: انتشارات سهروردی، ۱۳۸۵.
 ۱. _____ معرفت و معنویت. ترجمه انشاءالله رحمتی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سهروردی، ۱۳۸۸.
 ۱. هولمز، رابرت ال. مبانی فلسفه اخلاق (ویرایش ۳). ترجمه مسعود علیا. تهران: ققنوس، ۱۳۸۵.
2. Arda, B. "Contemporary art on the current refugee crisis: The problematic of aesthetics versus ethics." *British Journal of Middle Eastern Studies*. 46(2), pp. 310-327, 2019.
 3. Bartolomé, Jan. "Art and Ethics." Translated by Ahmad Samiei. *Academy Letter*. No. 22, pp. 72-107, 2003.
 4. Carroll, Noel. *Philosophy of Art*. New York: Routledge, 1999.
 5. Coomaraswamy, Ananda. "Christian and Eastern art philosophy or art true philosophy." *A New Cup and the Old Beer (Articles of Eternal Philosophers)*. Tehran: Institute for Humanities Research and Development, pp.

- 343-367, 2005.
6. Hahn, L. E.; Auxier, R. E.; Stone, L. W. Jr., eds. *The Library of Living Philosophers n° 28: The Philosophy of Seyyed Hossein Nasr*. Chicago: Open Court, 2001.
 7. Jahanbegloo, Ramin. *In Search of the Sacred: A Conversation with Seyyed Hossein Nasr on His Life and Thought*. Santa Barbara, CA: Praeger, 2010.
 8. Kagan, Shelly. *Normative Ethics*. UK: Westview Press, 1998.
 9. Khoei, E. S., & Arabshahi, Z. "Tradition in Seyyed Hossein Nasr and Dar-iush Shayegan's Thought." 2013.
 10. Lak, A.; Beheshti, S.; Akrami, S. K.; & Imani, M. "Ethics and Moral Education Based on Seyyed Hussein Nasr View." *International Journal of Psychosocial Rehabilitation*. 24(01), 2020.
 11. McMahan, Ieff. *Killing in War*. Oxford: Oxford University Press, 2009.
 12. Moghimnejad, M., & Maziar, A. "Art in Dr. Seyed Hosein Nasr's Thought." *Journal of Philosophical Investigations*, 2021.
 13. Peak, Ella. "The Ethical Criticism of Art." Translated by Mahdi Habibollahi. *Ethics Quarterly*. Summer, No. 15, pp. 164-207, 2009.
 14. Turner, Michael. "Art and Ethics." *Wisdom and Knowledge Information*. No. 23830, pp. 23-24, 2006.